



ماجرای پیوسته

اتفاقات و خاطرات یک پسر
از دهه ۶۰

نوشته: محمد جلالی



سرشناسه : جلالی، محمد، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور : ماجراهای پیوسته؛ اتفاقات و خاطرات یک پسر از دهه ۶۰ / نوشته محمد جلالی.
مشخصات نشر : نی ریز: نجوای نقره‌ای، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۱۸۴ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک : 978-622-19633-3-1
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۵
رده بندی کنگره : PIR۸۳۳۹
رده بندی دیویی : ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۹۷۶۲۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا



انتشارات نجوای نقره‌ای

عنوان کتاب: ماجراهای پیوسته
چاپ اول: ۱۴۰۵ // قطع: رقعی // شمارگان: ۵۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۱۸۴
نویسنده: محمد جلالی
چاپ و صحافی: شمیم
شماره نشر: ۱۹۹۶۹
ناشر: انتشارات نجوای نقره‌ای
استان فارس، نی ریز، خیابان بهداشت ۱۲۸۴ ۵۳۸۲ ۰۷۱
کد پستی: ۳۳۷۷۹-۷۴۹۱۹-همراه: ۰۹۱۷۷۳۱۵۱۴۶
پست الکترونیک: SILVERNAJVA@GMAIL.COM
شابک: ISBN ۹۷۸-۶۲۲-۱۹۶۳۳-۳-۱

قیمت: ۳۴۵ هزار تومان

هرگونه برداشت و اقتباس از این اثر تابع حقوق مؤلفین می‌باشد.

یادداشت پیوسته

گاهی بعضی حرف‌ها را اگر جدی بگویی، کسی گوش نمی‌دهد؛ اما همان حرف را با چاشنی لبخند و طنز که بگویی، هم شنیده می‌شود، هم در ذهن می‌ماند. شاید به همین دلیل بود که سال‌ها قلمم را به دست «پیوسته» سپردم تا با زبان طنز، نگاهی به ماجراها، اتفاق‌ها و مسائل روز و گذشته بیندازد؛ نه برای رنجاندن کسی، بلکه برای خندیدن، اندیشیدن و گاهی هم تلنگری دوستانه.

از شانزدهم خرداد ۱۳۹۵، ستون طنز «ماجراهای پیوسته» در صفحه ۱۳ هفته‌نامه وزین نی‌ریزان فارس منتشر شد و خوشبختانه هر هفته مهمان نگاه و لبخند خوانندگان بود. حالا تصمیم گرفته‌ام این نوشته‌ها را یک‌جا جمع کنم تا اگر روزی هفته‌نامه‌ای در دسترس نبود، دست‌کم «پیوسته» همچنان حرفی برای گفتن داشته باشد.

راستی، اگر همین حالا کنج‌کاو شده‌اید که «پیوسته» کیست، باید بگویم خیالتان راحت؛ نه اسم آدم است، نه نام روستا، نه برند کفش، نه شخصیت تاریخی و نه حتی نام یک موجود ناشناخته! «پیوسته» فقط واژه‌ای است که سال‌ها پیش از ذهن نه چندان خلاقم زاده شد و همان‌جا ماندگار شد؛ واژه‌ای که بعدها شد راوی این ماجراها و هم‌صحبت خوانندگان.

اگر هنگام خواندن این کتاب لبخندی بر لبانتان نشست، کمی فکر

کردید، یا حتی با خود گفتید «ای بابا، این را هم راست می‌گوید!»، بدانید پیوسته به مأموریتش عمل کرده است.

و در پایان، این مجموعه را با همه عشق و ارادتم تقدیم می‌کنم به دو فرشته زندگی‌ام؛ پدر آسمانی و مادرم و همسر مهربان و همیشه همراهم که بی‌حضور و همراهی او، بسیاری از این سطرها هرگز نوشته نمی‌شد.

ارادتمند شما

محمد جلالی «پیوسته»

فهرست

آشنایی با پیوسته‌ها	۱۲
اتوبوس بنز سه جعبه‌ای و بوق پووووپ!	۱۵
من، آتاری و بازی هواپیمایی بابام!!	۱۹
سرسره قدیمی، چرخ و فلک یا پروک!	۲۲
ظهر جمعه، متکای گردننه و حنادختری در مزرعه!	۲۶
آی کیو مدل دهه شصت؛ برو عقب ساندیس ببو گلابی!!	۲۹
پیوسته و شب بیست و نهم	۳۳
رها سازی کپسول پرسبی بر روی دزد ندیده!	۳۶
مریضی پیوسته‌ای!!	۳۹
خرید دو چرخه با قرارداد ترکمانچای!	۴۱
قوپوسی یا بوسوار و هوندا ۱۲۵ سر سیلندر مشکی!	۴۵
آیوانوار کوچیک از ممنوعیت تانوستالژی!	۴۸
اقبال کوچه خواب!! پیوسته و مادر بادکنک‌ها	۵۱
چهارشنبه سوری! ترقه بازی و دعای تحویل سال...	۵۴
به بهانه آغاز مدرسه! کوباندن کاکام مثل هندونه	۵۷
خوب، بد، زشت! این چه جور نمره دادنه؟!	۶۰
پیوسته می‌خوای چکاره شی؟!	۶۲
پیوسته و تربیتی از نوع مشت و لگد!!	۶۶
داستان بابای ما و مای بابا	۶۸
مشق شب هوتوتو!!	۷۱

فهرست

- ۷۳ اندر حکایت امتحانات خرداد! بچه بخون! هیچی نمی‌شیا! —
- ۷۵ پیوسته و طعم تجدیدی تابستان —
- ۷۸ اصغر ترقه، زینال بندری و سیب زمینی پخته! —
- ۸۱ توپ سه پوس، ننه صابر و نوشابه تگری! —
- ۸۴ پیوسته، فالو با آبگوشت ننه! —
- ۸۷ پیوسته کنکوری —
- ۹۰ رو پیشونیم نوشته: سوسول! اندر حکایت کار کارگری!! —
- من و سربازی ۱
- ۹۲ پیوسته و آغاز دنیای ناشناخته سربازی! —
- من و سربازی ۲
- ۹۵ پیوسته، خوردن ۵ نوشابه یهویی و دیدبانی بالای دکل! —
- ۹۹ منشور نانوشته عروس کشان پیوسته! —
- ۱۰۲ وقتی یهویی شبکه دار شدیم! —
- اتوبوس، استاد یوم... بکش بکش
- ۱۰۵ نیریز کجاست؟ —
- ۱۰۹ بابام م‌یه گنجشک هولکی! —
- ۱۱۲ ترکیدن هسته اتم پیوست پلشت —
- یعنی کالاری بسوزونم؟! —
- ۱۱۵ پس نادون بودم این همه غذا ریختم تو باکم؟! —
- جیبوتی کجایی؟! کجایی! —
- ۱۱۸ سود بانکی و شاخ در شاخستان! —

فهرست

- ۱۲۱ گرانی بنزین با طعم جوج!
ما از چینی بدمان می‌یاد
- ۱۲۳ یا اونا از ما خوشش می‌یاد!
کله پاچه از جوشکاری تا سنگ پا!
- ۱۲۶
تفریحات در پیوست آباد
با خدم و حشم وارد انتخابات شدم
- ۱۳۰ پیوسته کاندیدای پیوست آباد
شورای پیوست آباد و وعده‌های روی هوای پیوسته
- ۱۳۳ نامه سرگشاد شده!!
از رئیس پیوست آباد به «ترامپ»
- ۱۴۰ فقط اون که «مامی» داشت خرابکاری نکرد!
اکران فروشنده در پیوست آباد
- ۱۴۳ ماجرای مهاجرت پیوسته به شهر (۱)
پیوست پلشت و سگی به نام شوروی
- ۱۴۷ ماجرای مهاجرت پیوسته به شهر (۲)
عشق پیری پیوست پلشت
- ۱۵۱ ماجرای مهاجرت پیوسته به شهر (۳)
همیشه اونجوری نمیشه که ما منتظرشیم
- ۱۵۵ ماجرای مهاجرت پیوسته به شهر (۴)
این بزرو طلاق بده بهتره!
- ۱۵۸

فهرست

قیمت‌های کشکی یا کشک قیمت‌ها!

۱۶۲ به توچه که مرغ من کی تخم می‌کنه؟

ماجرای مهاجرت پیوسته به شهر (۵)

۱۶۵ ظهرها سگ و سوت‌ها هم کپه مرگشون رو می‌گذارن!

وقتی استخر نباشد

۱۶۸ گزینه‌هایی برای آب چکیدن در نی ریز

۱۷۲ گور به گور بشی پیوست پلشت

۱۷۵ راهکاری برای ترکاندن حباب سکه!

۱۷۷ پشت ماشین لایو می‌ذاری که چی بشه؟!

به سبک حمید هیراد

۱۷۹ شوخیه مگه نتونی پراید بخری!

۱۸۱ خاطرات شمال محاله یادت بیاد!

۱۸۳ هر بار این درو، محکم نبند نرو!



آشنایی با پیوسته‌ها

(قبل از اینکه داستان شروع شود، بهتر است بدانید با چه جماعتی طرف هستید!)

پیوسته

قهرمان این کتاب؛ البته اگر بشود به کسی که بیشتر کتک خورده تا درس خوانده، گفت قهرمان!

پیوسته حافظه‌ای دارد که کامپیوترهای امروزی هم به گرد پایش نمی‌رسند. تمام اتفاقات دهه ۶۰ را موبه مویادش مانده و هر جا دو

نفر دور هم جمع شوند، فوری می‌گویند: «زمان ما...»

اصلاً آمده تا همه را با خاطراتش کلافه کند و روایتگر ماجراهایی باشد که بعضی‌هایشان واقعی‌اند، بعضی‌هایشان هم آن‌قدر

واقعی به نظر می‌رسند که کسی جرئت نمی‌کند بگوید دروغ است!

تنها مشکلش این است که با کتاب‌های درسی رابطه‌ای شبیه گربه

و آب دارد؛ یعنی تا اسم درس می‌آید، غیبش می‌زند. به همین

دلیل هم بخش قابل توجهی از داستان را یا در حال فرار است یا در

حال دریافت انواع و اقسام تنبیه‌های آموزشی!

پدر پیوست

مردی که اگر اخم‌هایش را قاب بگیرند، دیگر نیازی به تابلوی

«ورود ممنوع» نیست!

سختگیر، عصبانی، پرانرژی و معتقد به این نظریه که «بچه تا کتک نخورد، آدم نمی‌شود.»

از آن طرف هم تا یک چیز تازه می‌بیند، دلش می‌خواهد امتحانش کند؛ البته معمولاً با حمایت همه‌جانبه همسرش! نتیجه این تصمیم‌های تاریخی را در طول کتاب خواهید دید؛ تصمیم‌هایی که اگر خودتان هم جای او بودید، احتمالاً هرگز انجامشان نمی‌دادید!

پیوست پلشت

پدربزرگ خانواده ورکورددار فاصله بین دو حمام! لقبی که گرفته، بی‌دلیل نیست؛ بوی خاطره‌انگیزش گاهی چند دقیقه زودتر از خودش به مقصد می‌رسد!

او در طول عمرش از خواستگاری‌های عجیب گرفته تا تبدیل خانه به مرکز فروش دوغ، ماست، کره و تخم‌مرغ، هر کاری کرده جز زندگی آرام!

پیوست پلشت هنوز دقیقاً نمی‌داند با دنیای جدید کنار بیاید یا همان روش‌های قدیمی را ادامه بدهد؛ برای همین همیشه یک پایش در گذشته است و پای دیگرش روی پوست موز آینده!

مادر پیوست

فرمانده بی‌سروصدای خانه.

همیشه طرف همسرش را می‌گیرد؛ حتی وقتی خودش هم ته دلش می‌داند حق با پیوسته است!

در داستان حضورش کم‌رنگ‌تر از بقیه است، اما هر وقت ظاهر می‌شود، معمولاً یا دارد اوضاع را جمع می‌کند یا آتش را با بنزین خاموش می‌کند!

نی‌نی پیوست

کوچک‌ترین عضو خانواده؛ شش ساله، اما از نظر اعضای خانه هنوز در حد گلدان‌پذیرایی هم حسابش نمی‌کنند! او هم مثل برادر بزرگ‌ترش علاقه‌ای به درس و مشق ندارد و هر وقت فرصتی پیدا کند، با صدای بلند به این بی‌عدالتی خانوادگی اعتراض می‌کند؛ البته معمولاً کسی صدایش را نمی‌شنود! نقشش در داستان شاید کوتاه باشد، اما هر جا پیدایش شود، احتمال وقوع یک دردسر تازه بسیار زیاد است.

پیوست آباد

روستایی کاملاً خیالی در حوالی نیریز استان فارس. هر اتفاقی که فکرش را بکنید، اینجا قبلاً افتاده؛ از دعوای خانوادگی و شایعات محلی گرفته تا اختراعاتی که اگر ثبت می‌شدند، دنیا را متحول می‌کردند! اگر در طول داستان چیزی عجیب دیدید، تعجب نکنید؛ در پیوست آباد، عجیب بودن کاملاً عادی است.

اتوبوس بنز سه جعبه‌ای و بوق پووووپ!

مسافرت و گردش و تفریح این روزها حسابی همه را مشغول خودش کرده؛ البته شاید همه نه! بهتر است بگویم آن‌هایی که پایشان یک کم از خط فقر بالاتر است. چون اگر برق خط فقر کسی را گرفت، حالا حالاها باید بدود تا تازه پیشرفت اقتصادی‌اش به صفر برسد! آن وقت است که تازه می‌تواند برای دو سه سال دیگر نقشه سفر بکشد؛ البته اگر در این فاصله خط فقر هم جلوتر ندویده باشد!

القصة...

دهه شصتی‌ها، مخصوصاً آن‌هایی که بابایشان کارمند بوده، بهتر می‌فهمند من چه می‌گم. حقوق کارمندی آن زمان در بهترین حالت به چهار، پنج هزار تومان می‌رسید؛ مثل الان نبود که بعضی‌ها حقوق نجومی بگیرند، بعد هم فیش حقوقی‌شان رو شود و همه تازه بفهمند طرف از اول هم برای دلش کار نمی‌کرده! آن زمان میلیونر شدن یک رؤیا بود؛ برای همین هم فیلم‌های زیادی درباره‌اش می‌ساختند. بابای ما هم جزو همان چهار، پنج هزار تومانی‌ها بود که بعد از چند سال صرفه‌جویی، تازه می‌توانست به مسافرت فکر کند!

در این قسمت می‌خواهم از اتوبوس‌های بنز سه جعبه‌ای ناسیونال ۳۰۲ بگویم؛ اتوبوس‌هایی که ما را به این طرف و آن